

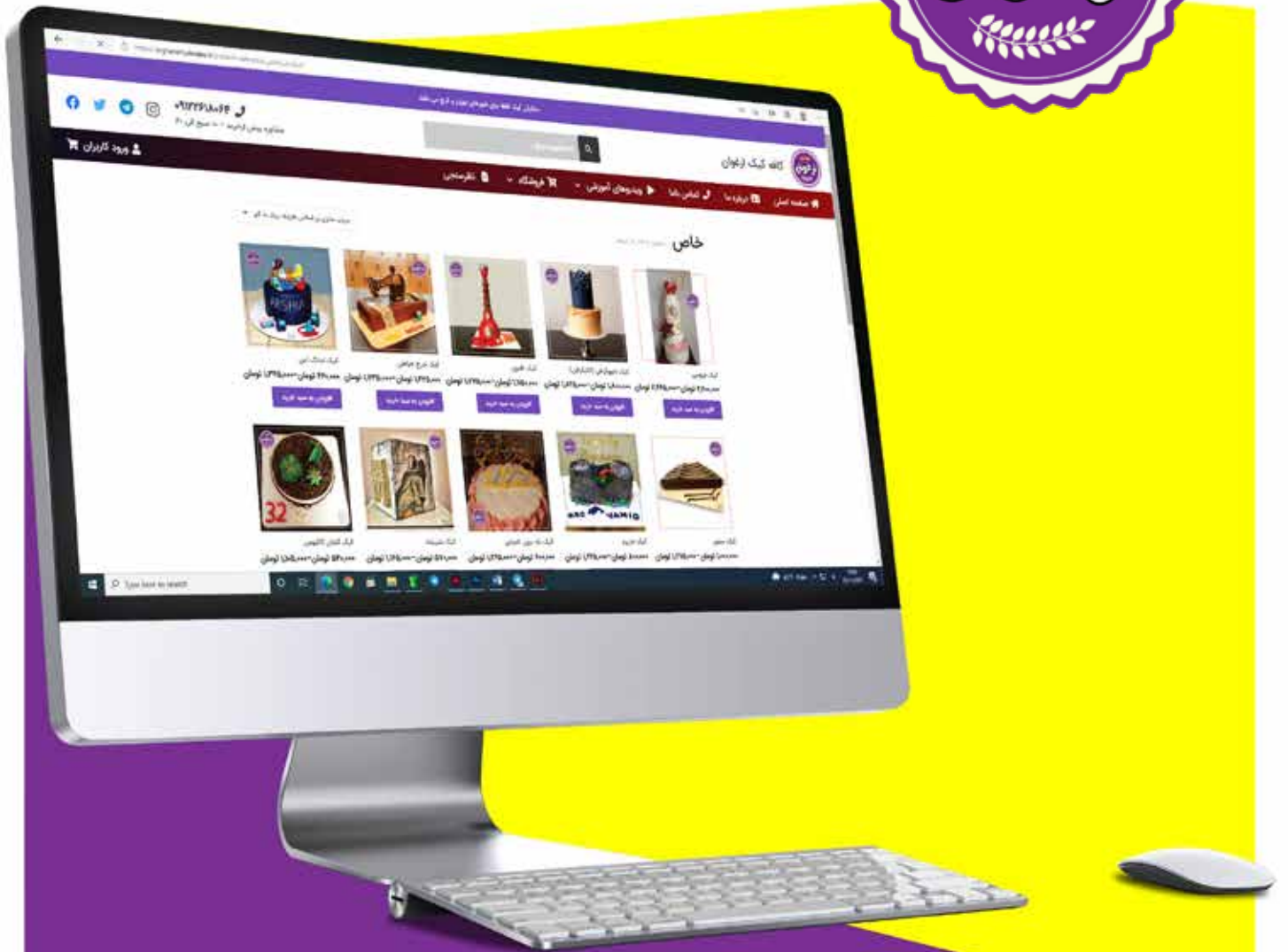
ماهنامه سینمایی
کوتاه
SHORTCUTSMAG

۲۱

شماره ۲۱ | ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

سایه سنگین «پیرپسر»
بر سر چهل و سومین
جشنواره فیلم فجر





سفارش آنلاین کیک و شیرینی

یک بار تست کن تا عاشقش بشی

۰۹۱۲ ۲۶۱ ۸۰۶۴
Arghavan_CafeCake

www.ArghavanCafeCake.ir

حاشیه مهم تراژدی...

اغماض توانسته به سلامت از مسیر سختی که انتخاب کرده عبور کند. فصل دو نفره شبانه با نقش آفرینی تحسین برانگیز فرهاد اصلاتی و صابر ابر به شدت دیدنی از آب درآمده است. فیلمنامه می توانست پروپیمان تر از نسخه فعلی باشد.

رسول صدرعاملی با «زیبا صدایم کن» تا حدودی توانست به حال و هوای «دختری با کفش های کتانی» و «دیشب باباتو دیدم آیدا» برگردد و ثابت کند که هنوز دود از کنده بلند می شود. البته «من ترانه پانزده سال دارم» در کارنامه سینمایی کارگردانش همچنان دست نیافتنی است و اغراق و ذوق زدگی است اگر بگوییم ژولیت رضاعی، ترانه علیدوستی جدید است! امین حیایی در نقش مرد میانسالی که می خواهد برای دخترش پدری کند، و از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند، معرکه بازی کرده است و حقیقت یک سیمرغ بلورین بود و ژولیت رضاعی دختر کریستف رضاعی (آهنگساز به نام سینمای ایران)، در نقش زیبا هم خوب و قابل قبول ظاهر شده و نوید یک استعداد جدید بازیگری را در سینمای ایران می دهد البته اگر در انتخاب های آینده اش عجله نکند و صبور باشد. حضور شخصیت عمومی زیبا (با وجود بازی خوب مهران غفوریان) در سکانس سوپرمارکت که در حد و اندازه های دیگر سکانس های فیلم نیست، به یکدستی لحن فیلم ضربه زده است. چند پایانه بودن فیلم هم از دیگر ضعف های فیلم است که امیدوارم برای اکران عمومی فکری به حال پایان بندی فیلم شود.

«ناتور دشت» اثبات توانایی و پیشرفت کارگردانی محمدرضا خردمندان است که فیلم قابل قبول و دیدنی «بیست و یک روز بعد» را در کارنامه دارد. به اینها اضافه کنید بازی درخشان از میرسعید مولویان که چند سالی است خوش می درخشد و شاه نقش داود در فیلم دوست داشتنی «تومان» را در کارنامه دارد. «ناتور دشت» همانند فیلم اول خردمندان، یک سوم پایانی درخشانی دارد.

«چشم بادومی» تلاش نافرجام ابراهیم امینی درباره عشق بی پایه و اساس یک دختر ایرانی به خواننده کی پاپ است که از زاویه دید درستی حتی روایت نشده است. حضور مهدی هاشمی با وجود بازی خوبش، وصله ناجوری به فیلم است.

«آنتیک» کمدی معمولی و متوسط رو به ضعیف است که تنها دو نکته مثبت دارد: بازی همیشگی و خوب پژمان جمشیدی و اشاره درست به خرافه پرستی که در حد یک ایده می ماند.

با توجه به شنیده ها، ظاهراً جشنواره چهل و سوم از دو دوره قبلی خود به لحاظ کیفیت آثار، بهتر بود. همین که اداره جشنواره به یک فرد غیردولتی سپرده شد، به خودی خود یک رویکرد مثبت بود هر چند که در معرفی فیلم منتخب تماشاگران همچنان شک و شبهه وجود دارد و با توجه به شنیده ها و گزارش ها فیلم «پیشمرگ» نمی توانست فیلم منتخب تماشاگران باشد.

به هر روی، امیدوارم شرایطی فراهم شود تا تمامی فیلمسازان و دغدغه مندان به راحتی بتوانند فیلم خود را بسازند و گیشه سینماها از حکمرانی کمدی های سطحی رهایی یابد.

احمد شاهوند

AhmadShahvand



پس از دو سال دوری از فضا و حال و هوای جشنواره فیلم فجر (دوره های چهل و یک و چهل و دو)، امسال با توجه به مشغله کاری توانستم فیلم های «لاک پشت»، «رکسانا»، «غریزه» و «پیرپسر» از بخش ویژه و آثاری چون «زیبا صدایم کن»، «ناتور دشت»، «مردم آرام»، «چشم بادومی» و «آنتیک» از بخش مسابقه را به تماشا بنشینم.

از میان این آثار و احتمالاً از دیگر فیلم های بخش مسابقه، «پیرپسر» با اختلاف بهترین فیلم جشنواره بود. فیلمی در کلاس جهانی در همه ابعاد، از کارگردانی و فیلمنامه و فیلمبرداری و تدوین تا تیم بازیگری که گل سرسبدشان حسن پورشیرازی بود که با اکران احتمالی در شش ماهه اول سال وارسال «پیرپسر» به عنوان نماینده ایران به اسکار، بی تردید باید یک مجسمه طلایی اسکار برای او از حالا کنار گذاشته شود.

هنرمند باید باشی و متخصص تا بتوانی طی مدت زمان ۱۹۶ دقیقه ای با بازیگران و لوکیشن محدود، تماشاگر را سر حال و مشتاق تا پایان فیلم بکشانی. دست مرزاد می گویم به اکتای براهنی که در دومین ساخته اش کاری کرد که داریوش مهرجویی و مسعود کیمیایی با دومین فیلمشان کردند. بی صبرانه منتظر اکران عمومی فیلم هستم تا مخاطبان هم بتوانند مثل ما از تماشای فیلم لذت ببرند و کیف کنند.

با اینکه درجه درام «رکسانا»ی پرویز شهبازی چیزی در حد صفر بود اما فیلمنامه پر و پیمان فیلم از حال و هوای جوانان امروزی، درست مثل حال و هوای جوانان دوران «نفس عمیق» و کارگردانی سهل و ممتنع از «رکسانا» فیلم تماشایی ساخته است. اما در بخشی از فیلم ایراد کارگردانی وجود دارد که از شهبازی کار کشته انتظار نمی رفت. درست مثل سکانس مقابل پایانی فیلم «طلا» هنگام کشته شدن منصور (هومن سیدی) که ناگهان زاویه روایت از سوم شخص به پی او وی منصور تغییر می کند، در سکانس «تجاوز» در فیلم «رکسانا» برای شیرفهم کردن تماشاگر فلاش بکی در فیلم گنجانده شده و زاویه روایت، به طور ناگهانی از دید فرد به دید رکسانا تغییر کرده است. این فلاش بک می توانست نباشد و توسط رکسانا تعریف شود.

سیاوش اسعدی در «غریزه» منهای یک سوم پایانی که لحن روایت ناگهان تغییر می کند، هنر کارگردانی اش را به رخ می کشد و عاشقانه ای را تصویر می کند که می تواند پایه ای فلاش بک های عاشقانه «درخت گلابی» داریوش مهرجویی بیاید و ماندگار شود. تصاویر فیلم فوق العاده است و بازی های دو نوجوان فیلم دیدنی هستند. امین حیایی تمامی تلاشش را به کار بسته تا نقش متفاوتی را ایفا کند و ژاله صامتی هم در فرصت کوتاهی که در اختیار داشته، در بهترین شکل بازیگری اش قرار دارد.

بهمن کامیار در «لاک پشت» کار سختی پیش رو داشته و با کمی



اسلامی کامل برگزیدگان چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر

تقسیم جوایز در ایستگاه چهل و سوم

بهترین فیلم به انتخاب تماشاگران:

- «پیشمرگ» / علی غفاری
- انیمیشن «پسر دلفینی ۲» / محمد خیراندیش

بهترین فیلم از نگاه ملی:

- «خدای جنگ» تهیه کننده: سعید سعدی
- «نا توردشت» / تهیه کننده: مهدی فرجی

بهترین فیلم:

- «زبا صدایم کن» / تهیه کننده: سید مازیار هاشمی

- «بچه مردم» / تهیه کننده: سید علی احمدی
- «شمال از جنوب غربی» / تهیه کننده: مهدی مددکار
- «گوزن های اتوبان» / تهیه کننده: ابوالفضل صفاری
- «موسی کلیم الله» / تهیه کننده: سید محمود رضوی

بهترین کارگردانی:

- حمید زرگر نژاد / «شمال از جنوب غربی»
- جایزه ویژه هیات داوران: رضا جمالی / «سونسوز»

- محمود کریمی / «بچه مردم»
- رسول صدرعاملی / «زبا صدایم کن»
- ابوالفضل صفاری / «گوزن های اتوبان»

- ابراهیم حاتمی کیا / «موسی کلیم الله»

بهترین فیلمنامه:

- «بچه مردم» / محمود کریمی، فائزه یارمحمدی

دیگر نامزدها:

- «زبا صدایم کن» / آرش صادق بیگی، میلاد و محمدرضا صدرعاملی
- «شمال از جنوب غربی» / حمید زرگر نژاد، سیدمحمد حسینی، محمدجواد اسلامی
- «گوزن های اتوبان» / باقر سروش، ابوالفضل صفاری
- «مردم آرام» / مهنوش صادقی
- «موسی کلیم الله» / ابراهیم حاتمی کیا

بهترین فیلم اول:

- «رها» / تهیه کننده: سعید خانی

دیگر نامزدها:

- «بچه مردم» / تهیه کننده: سید علی احمدی
- «۱۹۶۸» / تهیه کننده: ایرج محمدی
- «ترک عمیق» / تهیه کننده: محسن چگینی
- «چشم بادومی» / تهیه کننده: سجاد نصرالهی نسب
- «فریاد» / تهیه کننده: بهمن بنی اردلان

بهترین کارگردان اول:

- محمود کریمی / «بچه مردم»

دیگر نامزدها:

- امیرمهدی پوروزیری / «۱۹۶۸»
- آرمان زرین کوب / «ترک عمیق»
- ابراهیم امینی / «چشم بادومی»
- حسام فرهمند / «رها»
- محمدرضا اردلان / «فریاد»

بهترین انیمیشن:

- پسر دلفینی ۲ / تهیه کننده: محمدامین همدانی
- دیگر نامزدها:
- «افسانه سپهر» / تهیه کننده: مهدی جعفری جوزانی
 - «زال و رودابه» / تهیه کننده: محمدعلی سجادی
 - «ژولیت و شاه» / تهیه کننده: آرمان و اشکان رهگذر

بهترین نقش اصلی مرد:

- مصطفی زمانی / «شمال از جنوب غربی»
- دیپلم افتخار: نوید پورفرج / «گوزن های اتوبان»
- دیگر نامزدها:

- امیرنوروزی / «۱۹۶۸»
- رضا مسعودی / «اسفند»
- مهدی جهان‌نوش / «بچه مردم»
- شهاب حسینی / «رها»
- امین حیایی / «زبا صدایم کن»
- رضا عطاران / «صدام»

بهترین نقش اصلی زن:

🏆 فریبا نادری / «شوهر ستاره»

دیگر نامزدها:

- پادینا کیانی / «۱۹۶۸»
- رویا افشار / «شک هور»
- ژولیت رضاعی / «زیبا صدایم کن»
- شمیلا شیرزاد / «مرد آرام»
- مریلا زارعی / «موسی کلیم‌الله»

بهترین نقش مکمل مرد:

🏆 فرهاد آیش / موسی کلیم‌الله

دیپلم افتخار: عنایت بخشی / «شاه نقش»

دیگر نامزدها:

- عباس غزالی / «آبستن»
- تورج الوند / «شک هور»
- رضا کیانیان / «بچه مردم»
- پیمان قاسم‌خانی / «گوزن‌های اتوبان»
- بهنام تشکر / موسی کلیم‌الله»
- میرسعید مولویان / «تاتوردشت»

بهترین نقش مکمل زن:

🏆 لیندا کیانی / «۱۹۶۸»

دیگر نامزدها:

- ساره بیات / «چشم بادومی»
- غزل شاکری / «رها»
- بیتا عزیز / «مرد آرام»
- بهاره کیان‌افشار / موسی کلیم‌الله»

بهترین فیلمبرداری:

🏆 علی محمد قاسمی / «شمال از جنوب غربی»

دیپلم افتخار: میلاد پرتوی / «بچه مردم»

دیگر نامزدها:

- سعید براتی / «اسفند»
- داود محمدی / «تاکسیدرمی»
- محمدآلادپوش / «ترک عمیق»
- سامان لطفیان / «زیبا صدایم کن»
- تورج منصوری / «موسی کلیم‌الله»

بهترین موسیقی متن:

🏆 کارن همایونفر / «اسفند»

دیگر نامزدها:

- کریستف رضاعی / «بچه مردم»
- پیمان یزدانیان / «ترک عمیق»
- حبیب خزایی فر / «شمال از جنوب غربی»
- بهنام جلیلیان و عطا اخگر اندوز / «ژولیت و شاه»

بهترین تدوین:

🏆 عماد خدابخش / «بچه مردم»

دیگر نامزدها:

- حمیدرضا نجفی‌راد / «۱۹۶۸»
- بهرام دهقان / «زیبا صدایم کن»

• حمید زرگرنژاد، مجید طارمی / «شمال از جنوب

غربی»

• پویان شعله‌ور / «گوزن‌های اتوبان»

بهترین چهره‌پردازی:

🏆 شهرام خلج / «موسی کلیم‌الله»

دیگر نامزدها:

- احسان روناسی / «بچه مردم»
- عظیم فراین / «زیبا صدایم کن»
- شهرام خلج / «شمال از جنوب غربی»
- عباس عباسی / «صددام»

بهترین طراحی لباس:

🏆 آذر محمدی / «موسی کلیم‌الله»

دیگر نامزدها:

- نازنین خزایی / «بچه مردم»
- نیاز حمیدی / «شمال از جنوب غربی»
- رسول علیزاده / «فریاد»
- رعنا امینی / «گوزن‌های اتوبان»
- مهشید صادقی / «مرد آرام»

بهترین طراحی صحنه:

🏆 کیوان مقدم / «موسی کلیم‌الله»

دیگر نامزدها:

- بابک کریمی / «بچه مردم»
- امیرحسین حداد / «تاکسیدرمی»
- رسول علیزاده / «رها»
- محمدرضا شجاعی / «شمال از جنوب غربی»
- محمدحسین کرمی / «صددام»
- محمدحسین کرمی / «تاتوردشت»

بهترین صدا (صداگذاری - صداگذاری):

🏆 میثم یاردیلو - حسین قورچیان /

«گوزن‌های اتوبان»

دیگر نامزدها:

- پرویز آبنار - پرویز آبنار / «بچه مردم»
- سعید بجنوردی - حسین ابوالصدق / «تاکسیدرمی»
- مسیح سراج - مهرشاد ملکوتی / «شمال از جنوب غربی»
- آرش قاسمی / «پسر دلفینی ۲»

بهترین جلوه‌های ویژه بصری:

🏆 امیر ولی خانی / «صیاد»

جایزه ویژه دستاورد فنی: علیرضا واعظ / موسی

کلیم‌الله

دیگر نامزدها:

- محمد عبیدی / «تاکسیدرمی»
- محمد برادران / «خدای جنگ»
- فرید ناظر فصیحی / «زیبا صدایم کن»

بهترین جلوه‌های ویژه میدانی:

🏆 حمید رسولیان / «اسفند»

دیگر نامزدها:

- حمید رسولیان / «۱۹۶۸»
- آرش آقابیک / «زیبا صدایم کن»
- رضا ترکمان / «شمال از جنوب غربی»
- حمید رسولیان / «صیاد»

بهترین مستند:

🏆 بهترین فیلم: «شگرد» / تهیه‌کننده: جعفر

صادقی

🏆 بهترین کارگردانی: نیما مهدیان / «یک وجب

خاک»

دیگر نامزدها:

- «رُخ» / سام کلاتری
- «کیمیا» / زهره احمدزاده
- «مرزهای خاموشی» / امید هاشملو

بهترین فیلم کوتاه:

🏆 «دادرسی» / نادره سادات سرکی

دیپلم افتخار اقتباس ادبی: «کوتی» / سهیلا

پورمحمدی

دیگر نامزدها:

- «بدرد پاریس» / محمد ابراهیم شهبازی
- «تاکر» / امیر پذیرفته
- «تنها کنار هم» / امید میرزایی
- «چولیولی» / مانا پاک سرشت
- «روپاساز» / محسن مهری دروی و میلاد کیایی

بهترین آنونس و تیزر:

🏆 قدیر حمزه امامچای / «روشن»

دیگر نامزدها:

- کیومرث بیک زند / «برف آخر»
- روح‌الله موحدی / «روایت ناتمام سیما»
- امید میرزایی / «باغ کیانوش»
- امیرعلی فرنژاد / «سه جلد»

بهترین پوستر:

🏆 محمد روح‌الامینی / «در آغوش درخت»

دیگر نامزدها:

- محمد روح‌الامینی / «آسمان غرب»
- محمد روح‌الامینی / «قلب رقه»
- روزان ایرجی / «خائن کشی»
- روزان ایرجی / «ساعت ۶ صبح»

بهترین عکس:

🏆 حسن شجاعی کنی / «برف آخر»

دیگر نامزدها:

- مرتضی اتابکی / «مست عشق»
- محمدمهدی دلخواسته / «کاپیتان»
- مجید محبوبی راد / «شهر خاموش»
- پویا شاه جهانی / «آپاراتچی»



The Old Bachelor

a film by OKTAY BARAHENI



سایه سنگین «پیر پسر» بر سر چهل و سومین جشنواره فیلم فجر

■ نویسنده و کارگردان:
اکتای براهنی

■ مدیر فیلمبرداری:
ادیب سبحانی

■ تدوین:
رضا شهبازی

■ موسیقی متن:
حسام ناصری

■ بازیگران:
لیلا حاتمی، حامد بهداد، حسن پورشیرازی،
محمد ولی زادگان، محمدرضا داودنژاد،
بابک حمیدیان، فهیمه رحیم نیا

■ سال ساخت:
۱۴۰۰

«پیر پسر» دومین ساخته سینمایی اکتای براهنی پس از فیلم «پل خواب» و به تهیه کنندگی بابک حمیدیان محصول سال ۱۴۰۰ است. این فیلم برنده جایزه بهترین فیلم از بخش پرده بزرگ پنجاه و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام شد و در بیست و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ترانسیلوانیا به عنوان بهترین عملکرد و اجرای بازیگران مورد تقدیر قرار گرفت.

این فیلم که از سال ۱۴۰۰ در ایران به نمایش درنیامده بود، اجازه حضور در بخش رقابتی چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر را به دست نیاورد، اما نهایتاً ۲۰ بهمن ۱۴۰۳ در برج میلاد در بخش ویژه جشنواره که خارج از مسابقه بود نمایش داده شد و با استقبال بی‌سابقه منتقدان و نویسندگان روبرو شد.

همه چیز درباره «پیر پسر»

خلاصه داستان

پدر و دو پسرش در آپارتمانی قدیمی و دوطبقه زندگی می‌کنند. دو پسر که سن و سالی از آن‌ها گذشته، مصرانه تلاش می‌کنند پدر را راضی به فروش خانه کنند، اما پدر، مردی معتاد، دائم‌الخمر و هوس‌باز، هر بار از این کار طفره می‌رود و بیش از آنکه نگران آینده فرزندان باشد، در پی لذت‌جویی و خوش‌گذرانی است. رابطه میان پدر (با بازی حسن پورشیرازی) و پسرانش (با بازی حامد بهداد و محمد ولی‌زادگان) هیچ شباهتی به روابط معمول میان پدر و فرزند ندارد و هر رویدادی که در جریان داستان رخ می‌دهد، این پیوند را پیچیده‌تر کرده و اندک عاطفه باقی‌مانده را نیز به تدریج از میان می‌برد.

بازیگران

■ **حسن پورشیرازی** در نقش غلام باستانی، پدر علی و رضا که فردی عمیقاً ناخوشایند است؛ مردی بدطینت و تندخو که مرتباً با دو پسر درگیر می‌شود، آن‌ها را مورد آزار قرار می‌دهد، با خشونت فیزیکی و توهین تحقیرشان می‌کند و آن‌ها را مجبور می‌سازد که خود را با نوسانات خلقی‌اش وفق دهند. این شخصیت با تمام پلیدی، زدالت و کثیفی که در وجود پدر، رفیق و انسانی که از انسانیت تهی شده، موج می‌زند، تصویری از یک فرد فسادپذیر به نمایش می‌گذارد. پلیدی‌ای که به آرامی حرکت می‌کند و به تدریج همه‌جا را به تسخیر خود درمی‌آورد. او در اتاقی نمور و تاریک، مملو از معتادان، هروئین می‌کشد و با دیگران درگیر می‌شود. چهره روغنی‌اش همیشه با عرق مواد پوشیده است. او از آن دسته مردانی است که ترجیح می‌دهند همه چیز و همه کس را نابود کنند تا اینکه شکست را بپذیرند. «مردی که قانون نداشته باشد، برای همیشه پسر». همین دیالوگ غلام در فیلم پیر پسر را می‌توان کلیدی برای درک معنای نام فیلم دانست. غلام دقیقاً همان مردی است که هیچ قانونی بر زندگی‌اش حاکم نیست. او در موقعیتی قرار گرفته که باید به مطالبات فرزندانش پاسخ دهد، اما همچنان از پذیرش هرگونه مسئولیت سرباز می‌زند.

■ **لیلا حاتمی** در نقش رعنا، مستأجر غلام که در نقش معشوق ظاهر می‌شود؛ در آغاز، تصویری از زنی مستقل و ژرف‌اندیش ارائه می‌دهد، اما به تدریج گرایش‌های مادی در او پررنگ می‌شود و چهره‌ای دیگر از خود آشکار می‌سازد. رعنا سفری از عشق به ثروت و سپس بازگشت دوباره به عشق را طی می‌کند.

■ **حامد بهداد** در نقش علی باستانی، پسر غلام و برادر رضا که در دنیای سیاه و فاسدی که پدرش

ساخته، نماینده خیر، مهربانی و تعقل است. او فردی فرهیخته و طالب صلح است، اما به دلیل فقدان اعتماد به نفس، قادر به ابراز خود نیست. او آن قدر توسط پدر تحقیر شده که در مقابل همه با موضعی پایین و در حالت دفاعی قرار دارد، و به همین دلیل دیگران از مهربانی‌اش سوءاستفاده می‌کنند.

■ **محمد ولی‌زادگان** در نقش رضا باستانی، برادر علی و پسر کوچکتر خانواده، شباهت بیشتری به پدرش دارد، با این حال پدر او را از خود نمی‌داند و او را آزار می‌دهد. رضا بیشتر از علی به دنبال حل مشکلات مالی است. در فیلم «پیر پسر»، رضا به عنوان فردی احساساتی معرفی می‌شود که گهگاه تندخو است، اما دلش پر از محبت نسبت به برادرش علی است و به‌طور کامل به او وابسته است. شخصیت رضا، تندخو و تأثیرپذیر است اما از انسجام کمتری برخوردار است. او در ذهنش خیال کشتن پدر را می‌پروراند، اما یک تلفن همراه جدید کافی است تا او را به سمت پدر بکشاند و در بحثی خانوادگی جانب او را بگیرد.

محمد ولی‌زادگان که تاکنون تجربه بازیگری در مدیوم‌های مختلف تئاتر، سینما و تلویزیون را داشته است، در این فیلم با چالش عمیق و متفاوتی نسبت به کارنامه خود در بازیگری روبرو شد.

تولید

فیلم‌برداری «پیر پسر» در شهریور ۱۴۰۰ در تهران آغاز و آخرین سکانس فیلم در تاریخ ۳۰ دی ماه ثبت شد. جشنواره فیلم روتردام از پوستر فیلم سینمایی «پیر پسر» هم‌زمان با نمایش آن رونمایی کرد و پوستر فیلم ۹ بهمن ۱۴۰۲ منتشر شد.

کارگردانی

«پیر پسر» دومین ساخته سینمایی اکتای براهنی است. اولین فیلم براهنی، «پل خواب» (۲۰۱۶)، به‌طور غیرمستقیم از جنایت و مکافات فئودور داستایوفسکی الهام گرفته بود. در این فیلم نیز ردپای ادبیات روسیه به چشم می‌خورد؛ در یکی از سکانس‌های ابتدایی در کتابفروشی که علی در آن کار می‌کند، اشاره‌ای آشکار به برادران کارامازوف فیودور داستایوفسکی شده است. در واقع، فیلمنامه براهنی یکی از عوامل کلیدی در حفظ تعلیق فیلم در طول مدت‌زمان طولانی آن است.

طراحی صحنه و لباس

فیلم در خانه‌ای کهنه، قدیمی و چرک که متعلق به پدر است و نیاز به بازسازی دارد، ادامه می‌یابد. صحنه‌های بیرون از این خانه، به شکلی زنجیروار، به فضاهای داخلی آن پیوند می‌خورند، گویی حلقه‌های

واسطی هستند که در نهایت، دوباره ما را به همان خانه بازمی‌گردانند.

انتخاب‌های لوکیشن به‌ویژه آپارتمان، حسی از خفقان و تنش مداوم را ایجاد کرده‌اند، در حالی که طراحی صحنه، پرده از گذشته پرآشوب این خانواده برمی‌دارد. نقاشی‌های باشکوه از پدرسالاران مقتدر، یادآور روزگاری هستند که این ساختمان پر از اصالت و فرهنگ بوده، اما اکنون دوربین روی لکه‌های چرکین اثرانگشت بر دکمه مایکروویو و کتوهای انباشته از بطری‌های نیمه‌خالی متادون مکث می‌کند.

نمایش جهانی

این فیلم در سال ۲۰۲۴ برنده جایزه بهترین فیلم از بخش پرده بزرگ پنجاه و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام شد و در بیست و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ترانسیلوانیا نیز به عنوان بهترین عملکرد و اجرای بازیگران مورد تقدیر قرار گرفت. این فیلم همچنین برنده جایزه بهترین فیلم بخش سینمای جهان در جشنواره فیلم گالوی (ایرلند) نیز شده است و در جشنواره فیلم لندن بریز جایزه بهترین فیلم داستانی را کسب کرد. این فیلم در سومین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های ایرانی نیویورک به نمایش درآمد و جایزه بهترین فیلم را از این جشنواره به دست آورد.

جشنواره فیلم فجر

«پیر پسر» در حالی در یک تک‌سانس بدون میزبانی برای اهالی رسانه و منتقدان نمایش داده شد که هنوز خبری رسمی در مورد پروانه نمایش و مجوز اکران عمومی آن منتشر نشده است. رئیس سازمان سینمایی در مورد فیلم «پیر پسر» و اکران آن در سینماها گفت: فیلم‌هایی که اکران شده‌اند و پروانه نمایش جشنواره را دریافت کرده‌اند، قطعاً در فرایند پروانه نمایش هم قرار می‌گیرند و پس از اخذ مجوز، به چرخه اکران وارد خواهند شد.

در هشتمین روز چهل و سومین جشنواره فیلم فجر فیلم «پیر پسر» مورد استقبال قرار گرفت. نمایش این فیلم ۱۹۷ دقیقه‌ای تا حدود ساعت یک و سی دقیقه نیمه شب ادامه یافت. این فیلم اجازه حضور در بخش مسابقه را پیدا نکرد و یکی از فیلم‌های به نمایش درآمده در بخش ویژه چهل و سومین جشنواره فیلم فجر بود، اثری که پس از چند سال ماندن در صف اکران، برای نخستین بار در ایران به روی پرده رفت. پیش‌تر عنوان شده بود، اولین اکران آن در چهل‌مین جشنواره فیلم فجر خواهد بود؛ اما با وجود تدوین همزمان آن توسط هیاده صفی‌یاری، این فیلم به جشنواره فجر آن سال نرسید. ■



شتاب کردم که آفتاب بیاید، نیامد...

ولی زادگان راستود که مربع بازی‌های خوب فیلم را کامل می‌کند

در جایی از فیلم، با تأکید بر نوشته‌ای بر روی دیوار، بخشی کوتاه از شعری از رضا براهنی به چشم می‌آید:

«شتاب کردم که آفتاب بیاید، نیامد...»

به نظر می‌رسد این عبارت، حرف دل پسران فیلم است. پسرای که عمری است به دنبال آفتابی هستند که بر زندگی سرد و بی‌روحشان بتابد و هر بار از این آفتاب مهربانی بی‌نصیب مانده‌اند. آفتابی که حتی از اکتای براهنی و عوامل فیلمش نیز دریغ شد و باعث شد فیلمی به این درجه از کیفیت، جایی در میان فیلم‌های بخش مسابقه جشنواره فیلم فجر نداشته باشد. فیلمی که لیاقتش را داشت تا بسیاری از سیم‌غ‌های بلورین جشنواره چهل و سوم فجر را تصاحب کند و آبروی جشنواره را بخرد.

فیلمی که امید است به زودی زود، رنگ اکران عمومی را ببیند تا تعداد بیشتری از مخاطبان سینمای ایران، شایستگی‌هایش را به تماشا بنشینند و تحسینش کنند. این فیلمی است که به واقع خود سینما است و باید روی پرده آن را دید و حظش را برد!

سایت سینما

است. خانه‌ای که با حضور رعنا (لیلا حاتمی) به محل منازعه جدی پدر و پسران تبدیل شده و پایان‌بندی فوق العاده فیلم نیز در آن رقم می‌خورد. پایانی معرکه و نفس‌گیر که علی‌رغم خشونت فراوان بصری‌اش، کاملاً درست، منطقی و باورپذیر از آب درآمده و قادر است حال مخاطب را خوب کند. مخاطبی که در طول نمایش فیلم همچون پسران، کینه آن هیولای پدرنما را به دل گرفته و دنبال فرصتی است که دق دلش خالی شود.

نمی‌توان از «پیرپسر» گفت و اشاره‌ای به بازی‌های تماشایی بازیگرانش نکرد. بازیگرانی که همگی به درستی هدایت شده و بهترین خودشان هستند. در راس همه اینها حسن پورشیرازی قرار دارد که به واقع یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های تاریخ سینمای ایران را ارائه کرده است. بازی درخشانی که اگر چه در لحظاتی یادآور شعبون بی‌مخ سریال «هزار دستان» است ولی آن قدر عالی و بی‌نقص از آب درآمده که شایسته کسب مهم‌ترین جوایز بازیگری است و حتی سیم‌غ بلورین جشنواره فیلم فجر نیز نمی‌تواند پاداشی درخور برای این هنرنمایی تلقی شود. در عین حال باید از بازی کنترل شده حامد بهداد و حضور جذاب و متفاوت لیلا حاتمی گفت و محمد

فرهاد خالدي نیک

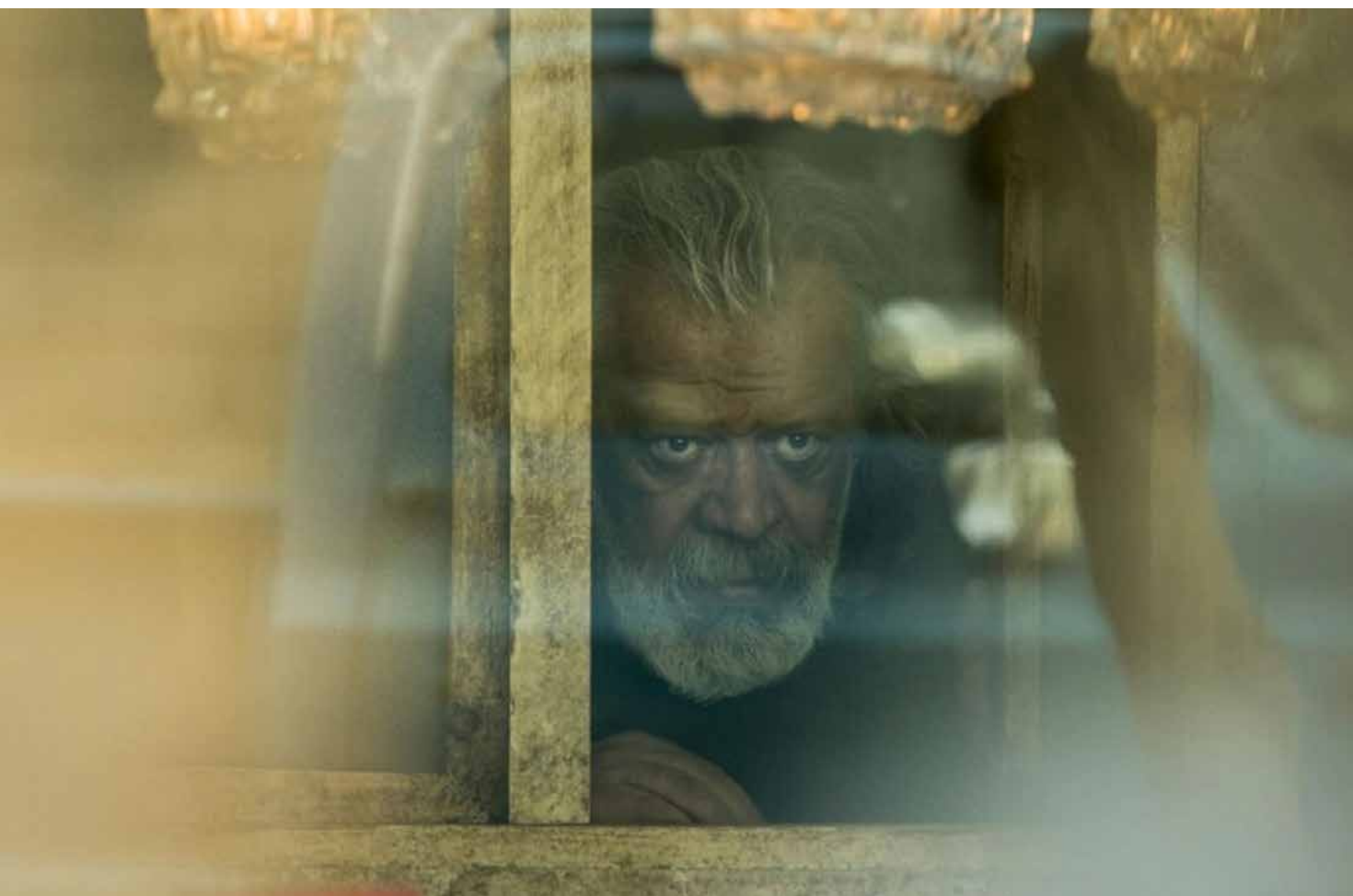


Farhad.khaaleidi



اکتای براهنی با ساخت «پیرپسر» به قله‌ای دست یافته است که نامش را در تاریخ سینمای ایران جاودانه می‌کند. فیلمی بی‌نظیر که در مدت زمانی بیش از ۱۹۰ دقیقه، مخاطبش را میخکوب کرده و گیج و منگ و شگفت‌زده به خارج از سالن سینما می‌فرستد. از آن دست فیلم‌هایی که پس از پایان تیتراژ، تو را در افکار خود فرو برده و قصه و شخصیت‌هایش، رهايت نمی‌کنند.

«پیرپسر» قصه زندگی هیولایی به نام غلام باستانی (حسن پورشیرازی) است. هیولایی که خون دو پسرش را در شیشه کرده و کوچکترین اهمیتی به نیازها و خواسته‌هایشان نمی‌دهد. نکته ویژه ماجرا اینجاست که این سه نفر با همه تضادها و اختلافات فکری مجبورند زیر یک سقف زندگی کنند. سقفی که همان خانه پدری است و البته در فیلم صاحب شخصیتی ویژه



نگاهی به موسیقی متن فیلم «پیر پسر»

انسجام معنادار ملودی جاندار و حضور متفاوت قطعات ارجینال

علی در میانه کوچه و وصل آن به رقص شمشیر شادی پدر بیادماندنی شود. با این وجود، ناصری ماهیت موسیقی فیلم را با تمامی فراز و فرودهای قصه رعایت کرده است، برای دوئل پدر و پسر قطعه‌هایی در فضای اکشن نوشته و برای زمانی که جوان‌ترها در میهمانی مشغول استعمال مواد مخدرند، سراغ موسیقی‌های الکترونیک رفته. برای صحنه قیر کندن پدر موسیقی وحشت نوشته و برای عشق موسیقی رمانتیک. حتی در موقعیت‌هایی سراغ سلوی ویولنسل رفته که بارزترین سکانس آن، سکانس حضور پسر کوچک‌تر (رضا) در آرایشگاه مادرش در زیرزمین نور و پر از تار عنکبوت است.

مهم‌ترین ویژگی موسیقی «پیر پسر» که او را به یک اثر منحصر به فرد بدل کرده است، حضور متفاوت قطعات ارجینال، ملودی جاندار و قوی و نهایتاً انسجام معنادار آن است. امید که حسام ناصری فعالیتش را در حوزه موسیقی فیلم گسترده‌تر و بیشتر کند. **سایت فیلم‌موشات**

اما اگر حسام ناصری را به واسطه موسیقی‌های ترانه‌ها تصنیف‌ها می‌شناسید، از اساس آن تصور را کنار بگذارید و به تماشای «پیر پسر» بروید. موسیقی «پیر پسر» به واسطه قصه و آشفتگی‌های ذهنی و رفتار شخصیت‌هایش، موسیقی‌ای است که توأمان فضای الکترونیک و آکوستیک را به هم پیوند داده است. اما در این میان به خلق قطعاتی شگرف انجامیده است که با صداهای دیستورت شده به سبک تکنیک‌های موسیقی معاصر پریشان احوالی موقعیت فیلم و شخصیت‌ها را روایت کرده است.

در کنار این صداهای مدرن، موسیقی چند ترک طولانی دارد که از قضا نه تنها فیلم را از ریتم نمی‌اندازد بلکه به فهم و دنبال کردن آن بیشتر کمک می‌کند. این چند قطعه که در موقعیت‌های خاصی از آنها استفاده شده است در فضای رمانتیک و تماتیک هستند. همین آرامی آنها و ساده بودن دنبال کردنشان برای گوش مخاطب باعث شده است تا آن چند سکانس از جمله حضور پدر در خانه رعنا و بعد ترک خانه و ایستادن

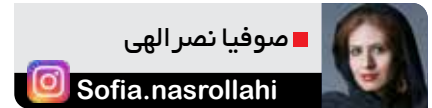


■ نسیم قاضی‌زاده

Nasim.Ghazizadeh

حسام ناصری را بیش از آنکه به موسیقی فیلم بشناسیم، به آثاری که در مقام آهنگساز طی چند سال اخیر برای علیرضا قربانی نوشته است می‌شناسیم. او طی همین چند سال کارهایی بسیار خاص برای قربانی انجام داد و نه تنها توانست قطعات ماندگار و ملودی‌های خاطره‌انگیزی بسازد بلکه افزایش چشمگیر مخاطبان قربانی در داخل و خارج از ایران نشان از موفقیت او در این زمینه داشت. اما در حوزه موسیقی فیلم، او نزدیک به چهار سال است که در این عرصه حضور دارد، آهنگسازی «روزی روزگاری آبادان» (حمیدرضا آذرنگ)، «تابستان همان سال» (محمود کلاری)، سریال «سرگیجه» (بهرنگ توفیقی) و در جشنواره امسال هم «بازی خونی» (حسین میرزاحمدی) را عهده‌دار بوده است. در کنار اینها موسیقی چند فیلم کوتاه را هم کار کرده است.

روزگار دوزخی یک خانواده باستانی



دومین فیلم اکتای براهنی در یک کلام شوکه کننده بود. فیلمی پنج‌ستاره در سینمای ایران که به لحاظ کارگردانی و پرورش درام، دستاورد محسوب می‌شود. فیلمی که مطالبه برای اکران عمومی آن چیزی در حد رفع فیلترینگ است برای نجات سینمای ایران که سال‌هاست فیلم‌های اکران آن نه در جشنواره‌های معتبر دیگر می‌درخشد و نه حتی نظر طبقه متوسط را جلب می‌کند. سینمایی که کمدهای مبتذل نابودش کرده‌اند. داستان فیلم تلفیقی از شاهنامه و «برادران کارامازوف» است اما بیشتر از داستان «پیرپسر» شیوه دراماتیزه کردن آن اهمیت دارد.

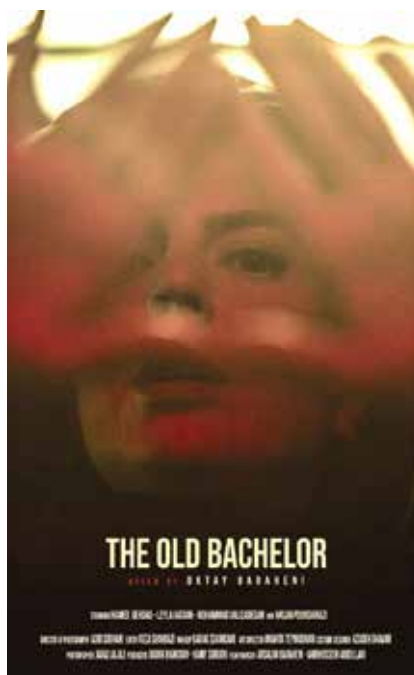
اول از همه باید بگویم که دلیل ندادن پروانه نمایش به فیلم «پیرپسر» و در حقیقت توقیف آن کاملاً سلیقه‌ای است و به برداشت‌هایی برمی‌گردد که محافظه‌کارانی که در حوزه فرهنگ کار می‌کنند، از فیلم‌ها دارند. اتفاقی که برای «سنتوری» مهرجویی هم افتاد و نکته‌های غیرسینمایی به کاراکتر اصلی نسبت دادند و فیلم را توقیف کردند. «سنتوری» در نهایت قاچاق شد و هر خانه‌ای نه یک نسخه که چند نسخه از آن را داشت و فیلم را دیدند. اما فیلم از نمایش روی پرده بزرگ محروم شد. تهیه‌کننده دق کرد و مرد و کارگردان تا زمان به قتل رسیدن و مرگش دیگر فیلم خوب ساخت. اتفاقی که امیدوارم برای «پیرپسر»، اکتای براهنی و تهیه‌کننده‌اش نیفتد. مساله اصلی برای توقیف فیلم قطعاً مشکلات شرعی و عرفی نیست. تصادفی به یکی از این کمدهای روی پرده یا به نمایش درآمده در همین جشنواره سر بزیند، از شوخی‌های جنسی و مدل حرف زدن کاراکترها با هم رویتان نمی‌شود پرده را نگاه کنید. اصلی‌ترین ماجرا گمانم آن چیزی است که «برادران لیلا» هم بخاطرش توقیف شد. خدشه‌دار شدن مقام پدر.

برای توقیف یک فیلم دلیل بی‌معنایی است. اگر فیلمی ساخته شود که پدری در آن پلید است، معنایش پلید بودن همه پدران نیست و اگر فیلمی ساخته شود که پدری در آن مهربان است، صفحه حوادث روزنامه را باز کنی ممکن است به پدر بایک خرم‌دین یا پدرهای دیگری برخورد کنی که فرزندان‌شان را مثله کرده‌اند! ضمن اینکه ما در ادبیات کلاسیک خودمان رودررویی پدر و پسر زیاد داریم و در ادبیات و اسطوره غرب هم که مشخص‌ترین‌شان «آودیپ» سوفوکل است که اصلاً عقده پدر در روانشناسی از آن نشأت می‌گیرد و در تیتراژ فیلم هم به همه منابعی که برای نوشتن فیلمنامه مورد استفاده اکتای براهنی قرار گرفته بود اشاره شد از

«رستم و سهراب» شاهنامه که در فیلم هم ارجاع به تابلوی آن مشخص است تا همین «آودیپ» و «برادران کارامازوف» داستایوسکی.

اصل ماجرای «پیرپسر» همین تقابل قدیمی است. غلام باستانی، پدر خانواده، شر مطلق است. مردی که هیچ بویی از نیکی در رفتار و گفتار و کردار نبرده. حسن پوشیزاری در به تصویر کشیدن این شر مطلق غوغا کرده است. بازی‌اش نه در حد سیم‌غ بلورین، که در حد و اندازه‌های اسکار است. جوری در نقش فرو رفته که از آل پاچینو و بهترین بازیگران متد اکتینگ دیده‌ایم. حرکاتش حتی جایی که دیالوگ ندارد، جزئیات صورت و بخصوص چشم‌هایش حیرت‌انگیز است. انگار که شیطان را زنده کرده باشد. نماد پلیدی مطلق که حضورش برای همه مایه‌ی شر است.

از آن طرف دو پسر مجرد خانه مانده دارد، یکی علی که پسر بزرگتر است و نماد خیر و نیکی. معتقد است که باید خشمش را کنترل کند. کتاب‌خوان و روشن که یکی از



بهترین بازی‌های حامد بهداد است که با همیشه‌اش فرق دارد. کنترل شده و آرام. پسر کوچکتر رضا با بازی محمد ولی‌زادگان که پیش از این نمیشناختمش و چقدر عالی است، میان این دو است. می‌خواهد با شر بجنگد اما دست‌تنها نمی‌تواند. تا اینکه با آمدن زنی به خانه‌شان بالاخره مجبور می‌شوند رودرروی هم قرار بگیرند. یکی از بهترین حضورهای اخیر لیلا حاتمی در سینما در نقش زنی که زیباست و می‌داند که زیباست و دوست دارد که این را بشنود.

«پیرپسر» تریلر روانشناختی هیجان‌انگیز درجه یکی است. ژانری که در سینمای ایران کمتر سراغش رفته‌اند

و آن‌هایی هم که رفته‌اند چندان موفق از کار درنیامده. انفعال این پسرها، واکنش‌شان نسبت به زن‌ها، رابطه با پدر همه از مباحث پیچیده روان است که چقدر خوب دراماتیک شده.

هر جمله و دیالوگ و موقعیت و شخصیت‌پردازی کاملاً فکر شده است. همچنان که پلان به پلان فیلم هم برنامه و هدف دارد. بعد می‌رسیم به کارگردانی اکتای براهنی که غافلگیرتان می‌کند. نه فقط در آن پایان نفس‌گیر خشن که خشونت را به شکلی عربان و صریح تصویر می‌کند و نه فقط در تصویر درست از پلیدی کامل که حتی در پدید آوردن جو و اتمسفر عاشقانه آن سکس بی‌نظیر دست‌ها اگر توجه را جلب می‌کند چون خیلی درست اجرا شده. پرده‌رانه نیست. شبیه سکس‌هایی که در بعضی فیلم‌های مبتذل اکران می‌بینیم وقاحت ندارد. اما خیلی گرم است و مخاطب کاملاً سنگینی آن لحظه را حس می‌کند.

چند میزانشن به یادماندن در فیلم وجود دارد. یکی وقتی سه مرد پشت سه شیشه ایستاده‌اند و ورود زن به خانه را می‌بینند. خیلی سینماست. نمونه‌اش در کل تاریخ سینمای ایران کم است. یا کل تنش زیر پوست فیلم در سکس شام در خانه رعنا، که چقدر تمیز حرارت بحث بالا می‌رود و بخشی از واقعیت آشکار می‌شود.

همین که در سینمای ایران فیلمی ساخته شده که سه ساعت و شانزده دقیقه مدت زمانش است اما در لوکیشن‌های محدود جوری دکوپاژ شده که تو لحظه‌ای حس نمی‌کنی چرا این سکس کشدار است یا اصلاً وجودش بی‌دلیل است و تمام مدت روی صندلی سینما زل زده‌ای به پرده و تازه هرچقدر به آخر فیلم نزدیکتر می‌شود آدرنالین خون تماشاگر بالا می‌رود، یک اتفاق است. فیلم که تمام می‌شود و در تیتراژ دوربین در آن ویرانکنده می‌گردد و موسیقی آداجویی ساموئل باربر پخش می‌شود، تماشاگر با تمام وجود سینما را تجربه کرده. سینما همان‌طور که ما شناختیم. قصه‌گو، برانگیزاننده، مبهوت‌کننده. هر بار تماشای یک فیلم واقعاً سینمایی شبیه همان حس ورود قطار به ایستگاه است و ما همان مخاطبان برادران لومیر.

در سینمای ایران که فقط اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ و قبل از انقلاب چند سال در دهه ۴۰ شاهد جسارت‌هایی در فرم و محتوا هستیم و بخصوص در سال‌های اخیر همه فیلم‌ها شبیه یکدیگر شده‌اند و همه فیلمسازان هم شبیه جهان مدرن و معاصر امروز از نمایش خیر و شر مطلق پر هیز می‌کنند و مدت‌هاست فیلمی ندیده‌ایم که خون و روح داشته باشد، سرزندگی و خشونت و جسارت فیلم «پیرپسر» می‌تواند سینما را دوباره زنده کند. اگر محافظه‌کاری مانع نمایش آن نشود.

سایت دیجی کالا

گزیده نقدهای خارجی بر فیلم «پیر پسر»

نقدی تند بر نظام پدرسالار

این تضاد برای مدتی جواب می‌دهد اما پس از آنکه غلام برای چهل و هفتمین بار قهقههٔ جنون‌آمیز سر می‌دهد، به کلی تکراری و پیش‌پاافتاده می‌شود. بهداد در نقش علی تنها موفق می‌شود شکنندگی را منتقل کند، آن‌هم در اجرایی سرد و بدون احساس. رضا نیز، که ابتدا برادری زورگو و سادیستی است، ناگهان و بدون دلیل قانع‌کننده‌ای به برادری مهربان تبدیل می‌شود، تغییری که بسیار ناهماهنگ و غیرقابل‌باور به نظر می‌رسد. تنها شخصیتی که در این میان پیچیدگی و لایه‌های واقع‌گرایانه دارد، رعنا است، زنی باوقار که میان عشق و معیشت، میان سنت و مدرنیته، گرفتار شده است. از یک‌سو، او آثار هنری باشکوه خلق می‌کند و در محافل زیرزمینی شرکت دارد، جایی که پوست‌های مایا درن و دیوید بویی به دیوارها چسبانده شده‌اند و آهنگ‌های کوئین، روی اوربیس و نارس بارکلی از بلندگوها پخش می‌شود. از سوی دیگر، او به دنبال امنیت و آینده‌ای مطمئن است، و تحمل مردی متظاهر و چندان‌آور مثل غلام شاید برایش قابل‌مدیریت باشد. با زمان پخش حیرت‌آور ۱۹۶ دقیقه، فیلم پس از یک‌سوم ابتدایی خود به شدت افت می‌کند. داستان‌های فرعی زائد و گره‌های روایی نامرتبط کمکی به پیشبرد فیلم نمی‌کنند. 🎬

بر داستان تمرکز کند، بر شخصیت‌ها تکیه دارد، و تضاد شخصیت‌های مردانی را که برای جلب توجه رعنا با یکدیگر رقابت می‌کنند، با جزئیات نشان می‌دهد. غلام، مردی عبوس و زن‌باز، با دو پسرش زندگی می‌کند: رضا، یک مأمور، و علی، کتاب‌فروشی که دائماً مورد آزار پدر قرار می‌گیرد. رعنا، طراح و هنرمندی زیبا است که در طبقه بالا ساکن می‌شود، از ویژگی‌های پیر پسر، شخصیت‌پردازی آن است که به جای تکیه بر دیالوگ‌های طولانی و مستقیم، بر زبان بدن و سکوت‌ها استوار است.

ویکتور فراگا (Victor Fraga)

روزنامه‌نگار و فیلمساز

آنچه در ابتدا به عنوان مطالعه‌ای عمیق بر مردسالاری سمی، سوءاستفاده و دست‌کاری روانی آغاز می‌شود، به تدریج به نبردی مانوی میان خیر و شر بدل می‌گردد. غلام و علی کاراکترهایی کاملاً تک‌بعدی‌اند: غلام، مردی ژولیده با موهای بلند نامرتب و ریشی نامرتب، موجودی چندان‌آور با خنده‌های دیوانه‌وار است. در مقابل، علی با موی کوتاه و مرتب، مردی آرام و فروتن است که همیشه سرش را پایین می‌اندازد.

وانیا کالوجر چیچ (Vanja Kaludjercic)

مدیر جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام (IFFR)

اگر فیلم نخست اکتای براهنی، «پل خواب»، از جنایت و مکافات داستانیوفسکی الهام گرفته بود، دومین فیلم او، روح تاریک تراژدی‌های خانوادگی شکسپیر را منعکس می‌کند. نقدی تند بر نظام پدرسالار، قدرت‌ش را از ایجاد تعادلی میان فضای بومی و نقدی جهان‌شمول بر جوامعی که در آن‌ها نابرابری جنسیتی و پدرسالاری امری پذیرفته‌شده است، می‌گیرد.

فیلم با مدت‌زمانی بیش از سه ساعت بیش از حد طولانی است و در پرده پایانی، در جستجوی یک پایان دراماتیک، به ملودرام کشیده می‌شود، که می‌توانست به‌طور قابل‌توجهی تدوین و کوتاه شود. با این حال، فیلم پرتره‌ای تیره از پدری مستبد و پسران وحشت‌زده‌اش ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد حتی مردان نیز وقتی تحت سلطه چنین فردی باشند، تا چه حد می‌توانند از آزادی محروم شوند. تقابل میان خشونت غلام و جذابیت لطیف علی، مسیری قابل‌پیش‌بینی را برای فیلم رقم می‌زند، تا اینکه در پرده سوم، با افزایش فشارهای خانوادگی و پیامدهای این درگیری‌های قدرت، مخاطب را با پیچش‌های تاریکی غافلگیر می‌کند. فیلم بیش از آنکه



همه شماره‌های ماهنامه «برش‌های کوتاه» در یک نگاه



شماره ۱۷



شماره ۱۸



شماره ۱۹



شماره ۲۰



شماره ۲۱



شماره ۱۱



شماره ۱۲



شماره ۱۳



شماره ۱۴



شماره ۱۵ و ۱۶



شماره ۶



شماره ۷



شماره ۸



شماره ۹



شماره ۱۰



شماره ۱



شماره ۲



شماره ۳



شماره ۴



شماره ۵